



<http://www.arianafghanistan.com>

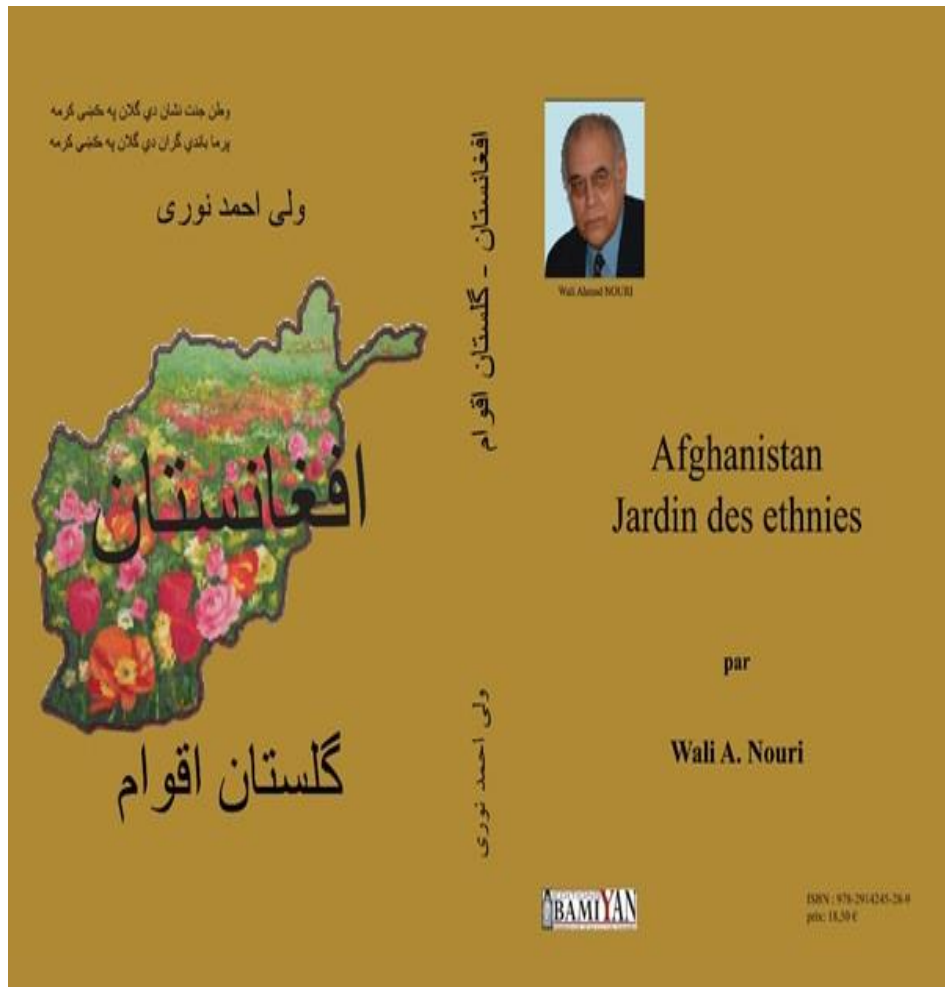


۲۰۱۸/۰۹/۰۷

ولی احمد نوری

# افغانستان گلستان اقوام

قسمت سی و ششم



# افغانستان گلستان اقوام

## قسمت سی و ششم

### واژه "افغانستانی" و سابقه کاربرد آن

از

میر عبدالواحد سادات



آنچه در سطور آتی می‌خواهم به بیان آن بپردازم، کدام بحث اکادمیک و یا پژوهش ژرفی نیست، بلکه توضیحی است بر مقالات متعدد و گوناگون که پیرامون واژه های "افغان"، "افغانی"، و "افغانستانی" به قلم هموطنان گرامی در هفته نامه وزین امید به نشر رسیده و یک هموطن محترم ما هم (استعمال و کاربرد واژه "افغانستانی" را جرم شمرده اند)، و بسا هموطنان در دفاع و یا رد این پندار مقالاتی نوشته اند و در حقیقت این جرم گفتن، عاملی شده است به بحث های روشنفکرانه دانشمندان و قلم بدستان کشور.

در نوشته های یاد شده از طرف مخالفان و مؤیدان بدون در نظر داشت اینکه آیا کاربرد واژه "افغانستانی" جرم است و یا نیست؟ در تاریخ پیدایش این واژه تقریباً به این نتیجه رسیده اند که از کاربرد و عمر آن بیش از بیست سال نمی گذرد و برخی هموطنان محترم آنرا ابتکار نشریه های حزب وحدت اسلامی افغانستان در ایران و یا ایرانی ها دانسته اند. اما نگارنده این سطور عقیده به این دارد که عمر این واژه بیشتر ازین است و برای اثبات این ادعای خویش دو دلیل ذیل را یاد آور می شوم، شاید بکار پژوهشگران آید و یا آنانی که آنرا ابتکار نویسندگان نشریه های حزب وحدت اسلامی افغانستان و یا ایرانی ها میدانند، در حرف های خویش تجدید نظر نمایند.

۱ - با آثار و نام نامی دانشمند بزرگ وطن داکتر عنایت الله ابلاغ اکثر هموطنان عزیز، به ویژه آنانی که از چهل سال بالاتر عمر دارند آشنایی داشته باشند و از شخصیت علمی شان هم آگاه. داکتر ابلاغ که خداوند عمر دراز و با برکت نصیبش کناد! فرزند برومند مولوی صاحب قلعه بلند اند و به عشیره صافی مربوط میشوند و برادر دیگر شان، نویسنده مبارز و بزرگ شادروان فضل من الله فضلی بود. داکتر عنایت الله ابلاغ ماستری و داکتری خویش را از دانشگاه مشهور الازهر قاهره بدست آورده اند و با نگارش کتابی در مورد زندگی و آرای کلامی امام اعظم ابو حنیفه، سند ماستری خود را از آن دانشگاه مشهور اخذ کرده اند.

کتاب شان به نام (امام اعظم ابو حنیفه رح و افکار او) سالها قبل در قاهره به زبان عربی و در کابل بوسیله برادرشان به فارسی ترجمه و چاپ شده است. نکته شاهد من درین جا، جملات پایانی مقدمه کتاب یاد شده است. داکتر ابلاغ مقدمه کتاب شان را با این دعا خاتمه میدهند که: "وهوحسبی ونعم الوکیل، نعم المولی ونعم النصیر و صلی الله علی سیدنا محمد و آله و صحبه و سلم". سپس محلی که کتاب یا مقدمه را نبشته اند، چنین معرفی میدارد: قاهره - المعادی. قابل یاد آوری است که المعادی محله مشهور و نسبتاً جدید در شهر تاریخی قاهره است که نگارنده آن محله را زیارت نموده است. سپس استاد ابلاغ زمانیکه مقدمه کتابش را نبشته، چنین تذکر میدهد: جون ۱۹۶۶م مطابق صفر المظفر ۱۳۸۷ هـ ق، نویسنده بعد از ذکر تاریخ، خودش را معرفی میکند: عنایت الله - افغانستانی.

چون ما اکنون در آخرین ماه سال ۱۴۲۳ هـ ق، قرا داریم، بناءً از نگارش این مقدمه ۳۹ سال سپری شده است که استاد ابلاغ خود را، خود افغانستانی نبشته است و در متن عربی چاپ قاهره و ترجمه فارسی هردو، همین واژه افغانستانی بکار برده شده است. و حزب وحدت اسلامی افغانستان هم سالها بعد از آن تأسیس شده است.

۲ - کتابی است به نام "په خارج کی پښتو خپرونکی" به قلم آقای عبدالرحیم خدران. کتاب یاد شده پژوهشی است در مورد زندگینامه و آرای پژوهشگران خارجی در مورد زبان پښتو. این کتاب در سال ۱۳۵۳ خورشیدی به مناسبت سیمینار بایزید روشن از طرف پښتو تولنه در ۹۴ صفحه به اضافه شش صفحه مقدمه از طرف شادروان محمد صدیق روهی رئیس پښتو تولنه و محقق محمد اکبر معتمد، مدیر عمومی نشرات پښتو تولنه و شخص مؤلف نگارش یافته است. و در بالای کتاب، فوتو های برخی از آن پژوهشگران خارجی پښتو شناس هم بچاپ رسیده است.

مؤلف در نگاشتن این رساله پژوهشی خویش از ۱۷ مأخذ داخلی و خارجی استفاده برده است، آنچه به گونه شاهد میخوام آنرا تذکر دهم جملاتی است که مؤلف در تحن عنوان سوانح "درون" این دانشمند روسی پښتو شناس جرمن تبار، که در صفحه دهم کتاب خود ذکر میکند. آقای رحیم خدران می نگارد:

« د ۱۸۵۵ میلادی کال د نومبر په میاشت کی د روسی د ملی معارف په وزارت کی "درون" ته اجازه ورکړه شوه چه د پیترسبورگ په پوهنتون کی د افغانستانی ملی ژبی تدریس په غاړه واخلی (پخوا په روسیه کی پښتو ته افغانستانی ژبه ویل کیده او اوس ورته افغانی ژبه یا پښتو وایی)، پوره دوه کاله "درون" په نوموری پوهنتون کی استاد و. په ۱۸۵۷م کال کی د پښتو لیکچرونه او تدریس په پوهنتون کی بس شول او تقریباً سل کاله وروسته بیا دغه کار ته اقدام وشو. » ترجمه کلی عبارت یاد شده به زبان فارسی چنین است: در ماه نوامبر سال ۱۹۵۵م (یعنی حدود ۱۵۰ سال قبل) از طرف وزارت معارف ملی روسیه به "درون" اجازه داده شد تا در دانشگاه پیترسبورگ تدریس زبان ملی افغانستانی را برعهده بگیرد.

اقای رحیم خدران در میان دو قوس طوری که در متن پښتو ذکر شده، توضیح میدهد: (در گذشته ها در روسیه به زبان پښتو، زبان افغانستانی گفته میشد و اکنون آنرا زبان افغانی یا پښتو میگویند.)

اقای خدران بعد از توضیح بین قوسین مینگارد: درون دو سال کامل در دانشگاه یاد شده استاد زبان پښتو بود. (یعنی در آونیکه آنرا زبان افغانستانی میخواندند). در سال ۱۷۵۷م لکچر های و درسهای پښتو در دانشگاه معطل گردید و تقریباً صدسال بعد باز به آن کار اقدام شد (یعنی تدریس زبان پښتو)

نبشته بالا به وضوح میرساند که یکصد و پنجاه (۱۵۰) سال قبل در وزارت معارف ملی روسیه از "درون" جرمنی تبار تقاضا نموده بود تا زبان افغانستانی را که هدف از آن زبان پښتو بود، در دانشگاه پیترسبورگ تدریس کند. اینکه

چندسال قبل از تاریخ یاد شده زبان پښتو در روسیه و در محیط اکادمیک آن زبان افغانستانی خوانده میشد، نمیتوان طور دقیق چیزی گفت، اما حتماً سالها قبل به همین نام خوانده میشده است.

نکته دیگری که از نبشته بالا به خوبی روشن میشود مرادف زبان افغانی با پښتو است و به همین ترتیب افغان یا پښتون. اینکه افغان و پښتون در نشرات سابقه دولتی افغانستان مرادف هم قرار داده شده است، بر علاوه اینکه عوام، پښتون و افغان را یک چیز میدانند، اسناد فراوانی وجود دارد که صرف به عنوان حسن ختام این نبشته یک مورد مستند و رسمی را بیان میدارم:

رساله ایست به نام اصول اساسی دولت علیه افغانستان. که در حقیقت قانون اساسی دوره محمد نادرشاه و دهه های نخستین پادشاهی ظاهرشاه است. این رساله به زبان های پښتو در طرف چپ و فارسی در طرف راست در بیست و شش صفحه در کابل بچاپ رسیده است، تاریخ تحریر آن در پایان صفحه ۲۶، ۸ عقرب ۱۳۱۰ شمسی مطابق ۱۹ جمادی الثانی ۱۳۵۰ قمری نگاشته شده است و در پایان آن مهر رسمی محمد نادر شاه به نظر میخورد که پیرامون طغرای وی به خط نستعلیق چنین حک شده است: «به موجبش تعمیم شود»

در صفحه دوم این اصول اساسی تحت عنوان حقوق پادشاه و ترجمه در سمت چپ به زبان پښتو "حقونه د پادچا" چنین آمده است:

۵ - بنا بر تقدیر از فداکاری و خدماتی اعلیحضرت غازی (محمد نادرشاه افغان) در راه استقلال و نجات وطن افغانستان و بر انداختن بنیان ظلم و استبداد ابراز فرموده اند ... و در ترجمه پښتوی آن چنین آمده است: لپاره د قدر کولو د هغو لویو لویو خدمتونو او فداکاریو په اعلیحضرت غازی پښتون محمد نادرشاه په لار د استقلال او خلاص والی د وطن د افغانستان او ایستل د بیخ د ظلم او استبداد شکاره کری دی " ... قابل یاد آوری میدانم که متن فارسی و پښتوی آن بگونه ای که در رساله یاد شده به چاپ رسیده است، باز نگری شد. این اصول که شمار آن به ۱۱۰ اصل میرسد در متن فارسی آن شماره گذاری شده است، اما در متن پښتوی آن نکری از شماره ها نیست.

نکات یاد شده را اینجانب صرف بخاطر توضیح بر برخی مقالات هفته نامه امید که آن مقالات را نهایت مفید میدانم نگاشتم و باین باور هستم طوری که در زبان عربی میگویند: «من المناقشه تنبتق النور» یعنی از مناقشه روشنائی نور می بارد. هموطنان عزیز میتوانند با مراجعه به نبشته های پیشکسوتان، آثار داخلی و خارجی، در راه حل این معضله قابل حل و جرم بودن و جرم نبودن کاربرد واژه افغانستانی و سابقه تاریخی آن دلایل کافی بیابند و چه بهتر که حرفهای خویش را در دایره احترام با آرای یکدیگر بیان داریم و براین فرض باشیم که شاید جانب مقابل به حق باشد. و من الله التوفیق. آلمان: ۱۳ جدی ۱۳۸۳ هـ ش - ۲ جنوری ۲۰۰۵ م.

